

محمد خاتمی در اجلاس هزاره سازمان ملل حق ندارد بنام مردم ایران سخن بگوید!

محمد خاتمی روز یکشنبه ۱۳ شهریور ۷۹ رهسپار نیویورک شد تا در اجلاس سران کشورهای عضو سازمان ملل در آستانه هزاره سوم شرکت کند. شرکت نماینده حکومتی که طی بیش از دو دهه حاکمیت سیاه استبدادی اش تلاش می کند که با زور و نیروی کشور را به تاریخ اندیشی عمر برده داری در هزاره اول پرتاب کند، در اجلاسی که ظاهراً چشم به هزاره سوم دارد بیانگر توافقی سنگین انگیزی است. حکومتی که آزادی عقیده و بیان را با شکنجه و اعدام پاسخ می دهد، زنان را بجرم عشق و وزیدن سنگسار می کند و گرسنگان را به جرم دزدی به قطع دست محکوم می سازد، برابری مذاهب و ملیت ها و برابری زنان و مردان را بر نمی تابد، پرونده قتل های زنجیره ای را در کنار پرونده ی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به بیگانگی می سپارد... در اجلاس هزاره سوم سازمان ملل چه می خواهد بر زبان آورد!

خاتمی که در سال گذشته در اجلاس سران کشورهای عضو سازمان ملل از گفتگوی تمدن ها و فرهنگ ها در سطح جهان سخن می گفت، امسال در شرایطی که حتی طرفداران رئیس جمهور و اصلاح طلبان مدعی نجات حکومت اسلامی از حق داشتن مطبوعات برخوردار نیستند و حتی حواریون رئیس جمهور با نیم گاهی به تاریخ خانه اشباح، یا ترور می شوند و یا به گوشه زندان پرتاب می گردند، از چه نوع گفتگو می خواهد سخن بگوید! اکنون که خاتمی در برابر تعرض همه جانبه جناح تمامیت خواه به مطبوعات، روشن فکران، دانشجویان، کارگران و زحمت کشان بطور کامل لنگ انداخته و سنگربندی مستقل مردم در برابر تعرض جناح حاکم را به عنوان زیاده طلبی محکوم می کند، نه مدافع مردم بلکه مدافع حاکمیت ولایت فقیه در برابر پیکار مردم برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است. بنابراین محمد خاتمی در اجلاس هزاره سازمان ملل حق ندارد که به نام مردم ایران سخن بگوید، اما چون در این اجلاس حضور می یابد باید به عنوان رئیس جمهوری و مدافع حکومت اسلامی مورد سؤال قرار گیرد که:

چرا در ایران آزادی ولی فقیه بالاتر از آزادی و حاکمیت مردم است؟ چرا زنان و مردان از حقوق برابر برخوردار نیستند؟ چرا زنان سنگسار می شوند؟ چرا آزادی بیان، عقیده، تجمع و تشکل وجود ندارد؟ چرا پرونده های قتل های زنجیره ای به تاریخ خانه اشباح سپرده می شود؟ چرا با اعزاز یک هیات حقیقت یاب بین المللی برای بررسی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، بررسی پرونده قتل های زنجیره ای، بررسی فاجعه حمله به کوی دانشگاه در تیرماه ۷۸ و بررسی حمله چافاداران مسلح به تجمعات دانشجویی و مردمی در خرم آباد در شهریور ۷۹ مخالفت می شود؟ هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۴ شهریور ۷۹ - ۴ سپتامبر ۲۰۰۰

از چه چیز نگران هستند؟ تقی روزه

از روند نگران کننده اوضاع، اعلام کرد که مملکت را با تسامح و تعارف نمی توان اداره کرد! سخنان فوق اگر قبل از بستن دسته جمعی مطبوعات، زندانی کردن روزنامه نگاران، فعالین سیاسی و دانشجویان، پیش از فلج کردن مجلس ششم و قبل از حمله وحشیانه به دانشجویان شرکت کننده در اردوی تحکیم وحدت و در یک کلام در فصل "بهار" تسامح و تساهل مطرح می گردید، می شد باور کرد که قصد او از این تهدیدات، برچیندن روزنامه ها و اقدامات مشابهی است که تاکنون صورت گرفته است. اما وقتی این سخنان در شرایطی مطرح می شود، که روزنامه های طیف دوم خرداد- و از جمله ارگان بزرگترین حزب حاکم بر مجلس- تعطیل شده و شمار مهمی از روزنامه نگاران و از جمله کسانی که وی کینه سنگینی از آن ها بر دل داشت و دارد، در زندان اوین هستند، و اوایشان که حالا رسماً مسلح و بیسیم بدست شده اند و تجمعات مخالفین خود را محاصره می کنند، نباید حاکی از اشتباهی سیری ناپذیری باشد که بسنده کردن به اقدامات تاکنونی را تنها به منزله قطع شاخ و برگ و تنه تلقی کرده و خواهان ادامه تهاجم تا انتها یعنی قطع کردن ریشه ها است. **بقیه در صفحه ۲**

سخنان رفسنجانی در نماز جمعه ۱۱ شهریور ۷۹ تهران، موج تازه ای از نگرانی و واکنش های گوناگون را در فضای سیاسی کشور چه در سطح مجلس و کربندوهای آن؛ چه به صورت واکنش انتقادی مجید انصاری یکی از چند نماینده وابسته به جبهه دوم خرداد در مجلس خبرگان؛ چه در سطح معدود روزنامه های باقی مانده وابسته به جناح دوم خرداد؛ چه در سطح افکار عمومی به وجود آورده است. این سخنان که در پی برپائی غائله خونین یک هفته ای در خرم آباد با به جا گذاشتن یک کشته و صدها مجروح صورت گرفت، نشان از اشتباهی سیری ناپذیر و بکارگیری خیز تازه برای نیل به هدف های به پایان نرسیده داشت.

در هر جامعه استبدادزده، مردم معمولاً این یا آن دولت مرد طبقه سیاسی حاکم را مظهر این یا آن پلیدی و خصوصیات بارز نظام بشمار می آورند. در جامعه ما هم رفسنجانی بنا به همین قاعده در نزد افکار عمومی از دیرباز سمبل توطئه و حیله گری نظام حاکم به حساب می آید. ظهور مجدد او - که همواره یکی از ارکان اصلی کاست حکومتی بوده، و محل جلوسش در مراسم رسمی و غیر رسمی، همیشه در بغل دست رهبر جای داشته- در صحنه علنی سیاست ایران به ویژه پس از زخم عمیق ناشی از شکست مذبحخانه اش در انتخابات ۲۹ بهمن، همچون پرواز و فرود بوم نشانه بدشگونی تلقی می شود؛ او در خطبه ی این هفته خود گفت که اسلام در خطر است و با ابراز نگرانی مجلس خبرگان

چه کسی پاسخ گوی وجود جنین در دستشویی های مدارس دخترانه است؟

حمیلانیسگیلی

پس از بیست و دو سال استقرار آپارتاید جنسی در ایران، روزه روز دامنه فجایع ناشی از این سیاست ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. چه کسی می تواند پس از خواندن گزارش کوتاه و تکان دهنده روزنامه «ایران» سوزنی عمیق در نهاد خود احساس نکند. بر کودکان ما چه می رود؟ چند نسل باید قربانی دهیم؟ گزارش نویس روزنامه «ایران» می نویسد: «روال کار تقریباً در همه مدارس چنین است که بچه ها در دستشویی جنین مشاهده می کنند و به مذبح مدرسه خبر می دهند. مذبح به سرعت گزارشی تهیه می کند و از بیرون پزشک زنان **بقیه در صفحه ۲**

به سوسیالیست های ایران درباره اوضاع کشور برهان

در صفحه ۳

«مبارزه فعال» استراتژی جبهه متحد دانشجویی

در صفحه ۴

گزارش برگزاری مراسم دهم شهریور

در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ آن‌ها از چه نگرانند؟

سکه نگرانی روی دیگری نیز دارد. برای روشن شدن مضمون واقعی این نگرانی‌ها باید به آن روی سکه، یعنی نگرانی اصلاح طلبان دولتی نیز توجه داشت؛ این روزها ابراز نگرانی در صحبت دولت مردان و دیگر عناصر سرشناس این جناح نیز موج می‌زند. خاتمی آن را در مصاحبه اخیر خود بصورت خطر خارج شدن اوضاع از کنترل رژیم مطرح ساخت؛ سعید حجاریان در پیام خود به اردوی تحکیم وحدت، با هشدار به گشوده شدن پرتگاهی هولناک در برابر اصلاح طلبان؛ و عباس عبدی با این عبارت که هیچ‌گاه در عمر ۲۱ ساله نظام، تا این حد نگران اوضاع مملکت نبوده است، دامنه‌ی نگرانی خود را از اوضاع کشور بیان داشتند. نگاهی به پیام حجاریان نشان می‌دهد که او و هم‌سنگران از چه چیز نگران هستند؛ از خطر رادیکالیزه شدن خواست‌ها و خطر رادیکالیزه شدن شیوه‌های مبارزه؛ عباس عبدی هم می‌گوید اگر فشار جناح دیگر بیش از حد بشود، اصلاح طلبان ترجیح می‌دهند، بجای مقاومت و مبارزه صحنه را ترک گویند و با بردن مشروعیت مردمی نظام به همراه خود، انحصارطلبان را بطور مستقیم رو درروی میلیون‌ها شهروند ناراضی قرار دهند. که بزم وی درچنین صورتی بیش از دو سه سال دوام نخواهند آورد. او سپس مانند تمامی دولت‌های مستبد و اقتدارگرا - که بوقت افول قدر قدرتی‌شان - بیاد خطر تجزیه کشور می‌افتند با به میان کشیدن این خطر، تلاش می‌کند که هم حریف را سرعقل بیاورد و هم مردمی که دارند براندازی کل نظام را تدارک می‌بینند را هراسان و نگران سازد. اما درحقیقت ترس مشترک هر دو جناح از خطر از دست دادن موقعیت کنونی خود در هرم قدرت در نتیجه‌ی تعمیم مبارزه مردم و به خروش آمدن اعماق جامعه سرچشمه می‌گیرد.

رفسنجانی برای مقابله با این برآمد رشد یابنده، ایجاد مشت آهنین، روییدن بقایای حضور بساطت تسامح و تساهل و بازگشت به نقطه صفر را توصیه می‌کند و جناح اصلاح طلب حکومتی، ممانعت از رادیکالیزه شدن مطالبات و شیوه‌های مبارزه و به سرعقل آوردن حریف را. و به این ترتیب هرکدام تلاش دارند تا تعادل شکننده کنونی را در راستای هدف‌های خویش جهت دهند. و به همین منظور جناح تمامیت خواه در تازه‌ترین اقدام خویش می‌کوشد که مهره مجلس خبرگان (و از این طریق حمایت فعال روحانیت حامی خویش را) با تعریف خود خوانده‌ای از دامنه اختیارات این نهاد، در کنار مهره رهبری و دیگر مهره‌های خود، برای بازی نهایی جهت کیش مات کردن حریف به میدان بیاورد. با این باور که شاید با بالا رفتن دستان حریف، راه برای سد کردن پیش روی پائینی‌ها هموارتر شود. تعادل شکننده و ناپایدار کنونی محکوم است که دیر یا زود به تعادل پایدارتری تحول یابد. درشرایطی که حتی زمزمه و یا تهدید به کنار کشیدن اصلاح طلبان حکومتی از زبان برخی از سخن‌گویان آن بگوش می‌رسد، حضور اعتراضی و مستقل مردم بجان آمده، بیش از هر زمان دیگری، می‌تواند راه پیش روی را به روی مدافعین مشت آهنین سد نماید. تنها به این ترتیب است که می‌توان جغد شوم را به گریز واداشت.

دنباله از صفحه ۱ چه کسی پاسخ‌گوی

می‌آورد. متخصص زنان چهره‌های یکایک دختران را واری می‌کند و رنگ باخته‌ترین چهره و کسی که در بدترین شرایط روحی قرار دارد را بیرون می‌کشد و تقریباً همیشه تیرش به هدف می‌خورد. (ایران ۶ شهریور ۷۹) و بدین سان قربانی دیگری به خیل اخراج‌شدگان، مطرودان و «دختران خیابانی» می‌پیوندد و همان نیمه زندگانی در سیستم آپارتاید جنسی از او دریغ می‌شود. به نوشته گزارش نویسی روزنامه «تاکون گزارش‌های زیادی در این مورد به دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی وزارت کشور رسیده است». (همان جا) سانسور شدید در درج این گونه اخبار برای پنهان داشتن فجایع ناشی از اعمال سیاست آپارتاید و تبلیغ ارزش‌های ضد زن، تنها به افزایش این گزارشات انجامیده تا بدان جا که مسئولان امور پیش از این قادر به پنهان داشتن واقعیات نیستند. غلام حسین نه‌ازی، مسئول دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی وزارت کشور، از مجموع گزارشات رسیده تنها به این نتیجه رسیده است که: «در مقایسه با پسران، گرایش به ناهنجاری‌های عاطفی، عشق‌ها و کنش‌های جنسی زودرس و ناهنگام، تصاویر مستهجن، نوارهای مبتذل، حرکات‌های خلاف میانی خانواده و اسلام، ... در میان دختران بیشتر است». (همان جا)

از کسانی که نخبگان سیستم آپارتاید جنسی در جامعه‌اند، چنین نتیجه‌گیری‌هایی باید بعید باشد! این مسئول تحقیقات امنیتی از کدام ناهنجاری عاطفی صحبت می‌کند؟ کدام عشق و کنش جنسی زودرس و ناهنگام؟ کدام تصاویر مستهجن؟ حرکات‌های خلاف کدام خانواده و در چه اجتماعی؟ مگر نه این است که بنا به قوانین حکومت اسلامی دختر بچه‌ای که هنوز ۹ سال تمام شمسی از عمرش نگذشته بالغ و آماده ازدواج است؛ مگر در دبستان‌های دخترانه "جشن تکلیف" برگزار نمی‌کنند تا به دختر بچه سوم دبستان بگویند که تو دیگر می‌توانی «زن» باشی و در خدمت مرد؛ مگر نه این است که طرح بالا بردن سن ازدواج حتی ممنوعیت ازدواج کودکان زیر چهارده سال به علت مغایرت با شرع مقدس از سوی شورای نخبگان عودت داده شد؛ مگر نه این است که تلاش اصلاح طلبان حکومتی و سفر به قم و دیدار آیات عظام و مفسرین «فقه پویا» برای پیشبرد همین طرح لنگ در همین روزهای گذشته هم چنان بی نتیجه ماند؛ مگر نه این است که همین روزها باز در روزنامه‌ها در دفاع از حقانیت شهوت پرستی مردان و برای "سلامت جامعه" و "دوری از حرام" سیغه و متعه برای مرد مجرد و متاهل تجویز می‌شود؛ مگر رهبران مذهبی اعلام نکرده‌اند که مرد خود به تنهایی نیز می‌تواند سیغه را از جانب زن بخواند؛ مگر روز و شب مغز خلاق را نخورده‌اید تا جمله‌ای را که باید در «سیغه» از جانب زن گفته شود از بر کنند تا بتوانند بگویند «خودم را در معرض تمتع و لذت بردن تو قرار دادم بر مهر معلوم و در مدت معلومه» و مرد نیز تنها باید بگوید «قبول کردم»!!!! (ایران ۶ شهریور ۷۹)

از این حافظان سیستم آپارتاید جنسی باید

پرسید، دختران ما ناهنجاری عاطفی دارند؟ دختران ما به کنش‌های جنسی زودرس و ناهنگام گرایش دارند؟ بیست و دو سال است که تلاش کرده‌اید تا ایرانیان در پایانه قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم سوءاستفاده جنسی از کودکان را بعنوان "شرع مقدس" بپذیرند؛ بیست و دو سال است که برای دفاع از باصطلاح شهوانیت پایان ناپذیر مردان، زندگی نیمی از جامعه را در حصارهای زندگی‌سوز سیستم آپارتاید جنسی‌تان به جهنمی مضاعف تبدیل کرده‌اید. چه کسانی از وجود این ارزش‌گذاری‌های شما سود برده‌اند؟ دختران ما؟ مگر زنان فراموش می‌کنند آن چه بر سر دختران و زنان جنگ‌زده آورده‌اید؟ مگر زنان فراموش می‌کنند آن چه بر سر همسران جوان قربانیان جبهه‌های جنگ آورده‌اید؟ وقتی وجود زن صرفاً به وسیله‌ای برای تحریک و ارضای جنسی مرد تعبیر می‌شود؛ وقتی از پشت تربیون‌های رسمی اعلام می‌شود که: «اختلاط دختران و پسران جوان در مراکز آموزشی، بخصوص در دانشگاه‌ها، جنبه بدآموزی دارد»؛ «آیت‌الله‌امینی، نماز جمعه قم - ایرنا ۱۷ تیرماه ۷۹» زمانی که این خطیب نماز جمعه در همدلی کامل با ظاهراً دانشجویی اعلام می‌کند: «می‌دانم مشکلاتی وجود دارد، کنترل غریزه جنسی مشکل است، اما شما خود را کنترل کنید»، «آیت‌الله‌امینی - کیهان ۱۸ تیر ۷۹» از چه چیز دفاع می‌شود؟ وقتی در فضیلت متعه قم فرسای می‌کنید تا ثواب آن و پاداش وعده داده شده را به «مردم» یادآوری کنید که «سپس غسل کند مگر آن که پروردگار خلق فرماید از هر قطره آبی که از بدن او می‌چکد هفتاد فرشته برای او استغفار می‌کنند»، «حجت‌الاسلام ذاکری شاندیز - ایران ۶ شهریور ۷۹» به چیزی غیر از حقانیت دادن به شهوت پرستی مردانه فکر می‌کنید؟ این مطالب دیگر موضوعات درج شده در کتاب‌های معرود نیست. نه تنها در کتاب‌های درسی، بلکه روزنامه‌ها و مطبوعات این ام‌القرای اسلام در آغاز قرن بیست و یکم ملو از تبلیغ چنین ارزش‌گذاری‌هایی است. جامعه‌ای که در آن مردان چون نرینه‌هایی تصویر می‌شوند که آلت تناسلی در دست در خانه و کوچه، محله و خیابان در گردشند و مترصد بهانه‌ای تا حس شهوانی پایان ناپذیرشان را به نام «آزادی مشروع غرایز جنسی که اسلام عزیز آن را به مسلمانان تقدیم کرده» (ذاکری شاندیز - ایران ۶ شهریور ۷۹) به قیمت زندگی دختر بچه‌گان و زنان جامعه فروتشانند، برآستی در چنین جامعه‌ای مسئولیت وجود جنین در دست‌شویی‌های دخترانه با چه کسی است؟

«راه کارگر الکترونیکی»

صفحه سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) با شکل و محتوای جدید!
از صفحه سازمان انقلابی کارگران ایران
(راه کارگر) در اینترنت دیدن کنید

به سوسیالیست‌های ایران دربارهٔ اوضاع کشور (بخش سوم)

برهان

در دو بخش پیشین، خلاء رهبری در جنبش توده‌ای و خطری را که از این جهت سرنوشت آن را تهدید می‌کند، شرح داده، به ضرورت مبرم و حیاتی رهبری سوسیالیستی اشاره کردیم و گفتیم که این رهبری بر دو اصل «خودرهایی» و «خودحکومتی» توده‌ای استوار است و وظیفه‌اش نه نجات توده‌ها به دست یک پیشوای کبیر، بلکه باری به آن‌هاست برای امر خودرهایی و در تلاش برای برپایی خودحکومتی‌شان. و گفتیم که اساس و بستر این یآوری، آگاه کردن توده‌ها به این حقیقت است که رهایی آنان تنها به دست خودشان میسر است، رهنمون شدن آن‌ها به این سمت است که گردن به قیومیت و حاکمیت هیچ کس و دارودسته‌ای ندهند، حاکمیت خودشان را معماری کنند و سرنوشت‌شان را در دست بگیرند.

و تحکیم آن می‌کنند، پس برای‌شان حیاتی‌ست که مهار و کنترل توده‌ها را در دست داشته باشند. اطلاع‌رسانی و آگاهی‌دهی آنان به مردم، در حدی است که مردم را برای اهداف حکومتی خودشان به حرکت درآورند. آنان همواره و با دقت زیاد می‌کوشند که ابتکار عمل را از دست ندهند و ارادهٔ خود را از طریق جنبش حمایتی یا رأی و مشارکت توده‌ای به پیش ببرند و به کرسی بنشانند. اما رهبری سوسیالیستی، نه فقط حاکمیت مردم را می‌خواهد، بلکه هدایت جنبش در این جهت را بر سه عنصر اساسی دمکراتیسم توده‌ای، یعنی آگاهی، ابتکار، و ارادهٔ توده‌ای مبتنی می‌سازد. «جنبش اکثریت عظیم برای اکثریت عظیم» (مارکس)، جنبش خودرهایی توده‌ای که خود حکومتی را هدف قرار داده باشد، بدون آگاهی نامحدود، ابتکارات بی‌کران و ارادهٔ مستقل توده‌ها غیرقابل تصور است. شاخص رهبری سوسیالیستی این نیست که به جنبش توده‌ای تکیه می‌کند، بلکه در آن است که به تودهٔ مردم کمک می‌کند که خود را باور کند و به خود تکیه کند. طرفداران سرنگونی جمهوری اسلامی، متعدّدند. چه آن‌ها که از فراز سر مردم، و چه آن‌هایی که با وسیله قرار دادن جنبش مردم می‌خواهند جای این حکومت را بگیرند، با یکدیگر در رقابت‌اند و همه‌شان می‌کوشند مردم را به طرفدار خود و سد راه رقیبان‌شان تبدیل کنند. اما رهبری سوسیالیستی سودای رقابت با این «آلترناتیو»ها را در سر ندارد. برای رهبری سوسیالیستی، یک جنبش توده‌ای آگاه و متکی بر ابتکارات و ارادهٔ درونی خود، هم حریف حکومت، و هم حریف همهٔ این فرصت‌طلب‌ها و لاشخورهاست، پس در متن و مسیر مبارزهٔ توده‌ای برای سرنگونی حکومت فعلی، با ارتقاء آگاهی مردم، میدان‌دادن به ابتکارات و تجلی ارادهٔ آنان، راه همهٔ نامزدهای بالقوهٔ حاکمیت بر مردم را هم بدست خود مردم سد می‌کند. در شرایط امروزین ایران، تنها یک رهبری با چنین دمکراتیسم رادیکال است که می‌تواند خطراتی را که جنبش توده‌ای را در وضعیت برزخی تهدید می‌کند، دفع کند.

جانداختن دو اصل «خودرهایی» و «خودحکومتی» در افکار عمومی و فرهنگ سیاسی توده‌ها، کار آسانی نیست. اما توده‌هایی که منتظر ظهور یک ناجی بمانند و رهائی‌شان را در آن بچویند که یک «حکومت مردمی» جای حکومت نامردمی را بگیرد، فرودست و محکوم خواهند ماند؛ ابزار دست فرصت‌طلبان سیاسی خواهند بود و جان‌فشانی‌شان برای به قدرت رساندن آنان، چیزی جز بافتن طناب برای گردن خودشان نخواهد بود. پایه‌ای‌ترین مضمون و وظیفهٔ رهبری سوسیالیستی بریدن این طناب در ذهنیت و فرهنگ توده‌ای‌ست، که جنبش‌های توده‌ای را به اسب عصارهٔ طبقات بهره‌کش و دولت‌های کارگزار آنان تبدیل می‌کند. کار همهٔ رهبری‌ها و آلترناتیوهای غیرسوسیالیستی (با همهٔ تفاوت‌هایی که با هم دارند) این است که حکومت‌های بر مردم، جای یکدیگر را بگیرند، کار رهبری سوسیالیستی این است که این دایرهٔ تسلسل شکسته شود و جای هر شکل از حکومت بر مردم را، حکومت خود مردم بگیرد.

تفاوت رهبری سوسیالیستی با رهبری دیگر جریان‌ات در آن نیست که رهبری سوسیالیستی، مبارزات جاری توده‌ها را سازمان می‌دهد، جهت می‌دهد، هماهنگ می‌کند و غیره. درست است که جنبش امروزی در ایران، نیروهایی را در برابر خود دارد که بیشترین تلاش را می‌کنند تا مردم یا نجینند، یا به میل و اشاره و نفع آنان بچینند. اما فقط این‌ها نیستند. جریان‌اتی هم هستند که در درون مردم حضور دارند و نفوذ و پایگاه دارند و در مبارزات جاری آنان کار سازمان‌گرا و جهت‌دهنده می‌کنند. تفاوت فقط در این هم نیست که سوسیالیست‌ها سازماندهی و هدایت جنبش را با هدف کسب قدرت توسط خود توده‌ها انجام می‌دهند و دیگران این سازماندهی و هدایت را برای حاکمیت خودشان بر مردم می‌کنند، تفاوت، در دمکراتیسم رادیکال و مطالبات رادیکال سوسیالیست‌هاست.

دیگران، در بهترین حالت، از به میدان آمدن توده‌ها استقبال می‌کنند، آن‌ها را بسیج می‌کنند، برایشان تبلیغ می‌کنند، به نیروی جنبشی و آراءشان تکیه می‌کنند، برخی از حقوق آن‌ها را به رسمیت می‌شناسند و وقتی به قدرت رسیدند، به مشارکت در ادارهٔ برخی امور دعوت‌شان می‌کنند، اما چون همهٔ این‌ها را به قصد حاکمیت خودشان و برای تثبیت

اما بارها در جهان و همین‌طور در ایران دیده و تجربه کرده‌ایم که نه فقط نیروی جنبشی و رأی، بلکه حتی ابتکارات و ارادهٔ مردمی که چشم‌انداز روشنی نداشته باشند و تنها بدانند که وضع موجود را نمی‌خواهند و حقوق و نیازهای‌شان را به روشنی شناسند، می‌تواند وسیله‌ای دمکراتیک برای

برای رهبری سوسیالیستی، رادیکالیسم، نه به معنای قهر و تفنگ و خون است، و نه حتی روی کردن به توده‌ها و بسیج و به حرکت درآوردن اعماق جامعه. رادیکالیسم سوسیالیستی، آن جنبش توده‌ای اعماق و اکثریت عظیم است که برانداختن هر قدرتی را از فراز سر خود و برچیدن بساط هرگونه تبعیض و ستمی را، هدف آگاهانهٔ خود قرار داده‌است، و تمامی ابتکارات و ارادهٔ خود را برای رسیدن به این هدف بکار می‌گیرد.

آیا زمینه‌هایی برای تکوین رهبری سوسیالیستی در ایران وجود دارد؟ در بخش بعدی در این رابطه سخن خواهیم گفت.

۱۲ شهریور ۱۳۷۹

اطلاعیه‌ی جبهه متحد دانشجویی

«مبارزه فعال» استراتژی جبهه

متحد دانشجویی

آن چه در تاریخ معاصر کشورمان جنبش دانشجویی را طی سالیان متمادی در بین احزاب و دسته‌جات سیاسی ممتاز و برجسته ساخته است، استقلال عمل و نظر این جنبش و صراحت در مبارزه است. آن گاه که با کودتای ۲۸ مرداد، استبداد شاهی به خیال خود قدرت و جسارت، تحرک و نشوونما را از احزاب سیاسی سلب نموده بود، جنبش دانشجویی تنها صدای رسا در ظلمت نه‌توی مرگ‌اندود بود که با برافروختن سه آذر اهورایی در ۳۲ آذر ۳۲ شماره بر جان کودتاچیان استبداد افکند و بارقه‌ی امیدی گشت که نهضتی از مقاومت مردم ایران را مشتعل نمود.

با کمال تأسف برخی گروه‌های دانشجویی در این برهه حساس هنوز خود را از قید وابستگی و دنباله‌روی چشم و گوش بسته از برخی سازمان‌های سیاسی درون حاکمیت رها ننموده‌اند. این گروه دانشجویی عنان خود را به یک سازمان انحصارگو سپرده که سایه‌ی سیاه و قیم‌مآبانه‌ی آن سازمان در هر قدم مانع از فکر و عمل مستقل این گروه دانشجویی می‌گردد.

تعیین شعارهای مهم، متناقض و منفعلانه به عنوان استراتژی این گروه که بخشی از جنبش دانشجویی است و مقابله با ابتکار عمل و نوآوری بعضی از اعضای شورای مرکزی این گروه که خود عملی تحقیرآمیز بود، موجب شد تا یک بار دیگر این تشکل دانشجویی به انتهای صف مبارزان در غلظد.

جبهه متحد دانشجویی ضمن انتقاد از تبعیت گورگورانه این گروه دانشجویی از سازمان‌هایی که دست‌خوش آفات نظیر «اتحاد فکری بیست و یک ساله» می‌باشند و به علت سکتاریسم عریان، اندک نیروهای مترقی در آن سازمان قادر به عرضه یا دفاع از افکار رهایی‌بخش خود برای مردم نمی‌باشند، تأثر عمیق خود را ابراز نموده و دیگر بار یادآور می‌گردد تشکل‌های عضو این جبهه به عنوان بخشی از جنبش پیشاز دانشجویی، استراتژی خود را «مبارزه فعال» در مسیر دفاع همه‌جانبه از حقوق ملت تعیین نموده‌اند. امروز زمان انفعال و عقب‌نشینی زبوانه در مقابل موج گستاخی تمایت‌خواهان نیست؛ امروز روز تنها نهادن ملت و ناامید کردن آن‌ها در مبارزه برای آزادی و دموکراسی نیست؛ امروز روز مخفی شدن در پوشش کلمات ضدو تقیض نمی‌باشد، فراموش نشود، ملتی که آفریننده جنبش اصلاحات و چهره‌های شاخص آن است، هر گاه از کارآمدی این جنبش احساس ناامیدی کند، راه کارهای دیگر را به صحنه می‌آورد. پس به هوش که از قافله ملت عقب نمانید. زنده باد آزادی! گسسته باد زنجیر استبداد!

جبهه متحد دانشجویی

شماره ۲۱۷ - ۱۰ شهریور ۱۳۷۹

آترخت-هلند

در میهن / باز آن تابستان گرم و خویین / فرا می‌رسد...

روز شنبه ۱۲ شهریور ۷۹ مراسم دوازدهمین سالگرد کشتار سراسری زندانیان سیاسی از سوی کانون زندانیان سیاسی در شهر آترخت هلند برگزار گردید. این مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد همه آنانی که در راه صلح و آزادی و عدالت اجتماعی توسط رژیم اسلامی جان باختند، آغاز شد و سپس بیانیه کانون قرائت گردید. اولین سخن‌ران، امیر معیری یکی از فعالین سابق کنفدراسیون بود. او موفقیت کنفدراسیون در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی را عدم وجود هیچ‌گونه تمیزی در این رابطه و دفاع بی‌قید و شرط از زندانیان سیاسی، دانست. سپس ف-آزاد نویسنده کتاب «یادهای زندان» که خود سال‌های متمادی در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر برده بود، مشاهدات خود از آن روزها و شب‌های قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ را بیان داشت که جمعیت را به شدت تحت تأثیر قرار داد. در ادامه برنامه، ناصر فاخته شاعر و عضو «کانون نویسندگان ایران در تبعید» قطعه شعری به زبان هلندی به یاد زندانیان سیاسی قرائت کرد. داریوش مجلسی و بهزاد کریمی از دیگر سخن‌رانان این مراسم بودند که در همین رابطه سخن گفتند. در پایان تأثیر زیبا و با احساس، «زندگی آه زندگی» به یاد سعیدسلطان پور، توسط هنرمندان عزیز، منوچهررادین و شهزاد نیک‌بین اجرا گردید که با استقبال حاضرین روبرو گردید. پروین شکوهی - روتردام - هلند

برگزاری مراسم دهم شهریور سال روز قتل‌عام

زندانیان سیاسی

کلن-آلمان

در روز شنبه ۲ سپتامبر ۲۰۰۰ - ۱۲ شهریور ۷۹ از ساعت ۱۲ ظهر، ده‌ها تن از ایرانیان آزادی‌خواه مقیم آلمان در مرکز شهر کلن به دعوت «جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران-کلن» به مناسبت گرامی‌داشت یاد هزاران زندانی سیاسی قتل‌عام شده در تابستان ۱۳۶۷ و نیز دفاع از جان و آزادی نویسندگان و نیز سایر آزادی‌خواهان دربار ایران با در دست داشتن گل‌های سرخ شکسته، به یاد هزاران اعدامی سال ۶۷ و نیز قلم‌های شکسته شده، که از چوب تراشیده و به این منظور آماده شده بود، در پشتیبانی از نویسندگان دربار با تشکیل یک صف طولانی به تظاهرات ایستاده پرداختند. در یک سوی صف عکس چند تن از روزنامه‌نگاران و دانشجویان در بند نظیر احمدباطبی، نبوی، باقی و اکبرگنجی در دست تظاهرکنندگان قرار داشت و در بین عکس‌ها، ده‌ها تن از تظاهرکنندگان با در دست داشتن گل‌های سرخ شکسته و یا قلم‌های شکسته شده به صف ایستاده بودند. در حین تظاهرات، عابریان بسیاری زیر نامه‌ارسالی به آقای گرهارد شرودر صدراعظم آلمان در رابطه با لزوم فشار دول غربی در جهت مبارزه با نقض خشن حقوق بشر در ایران را امضاء کردند. بعد از حدود یک ساعت، جمعیت تظاهرکننده به سوی نزدیک‌ترین پل نزدیک به محل تظاهرات حرکت کردند. در آن‌جا پس از خواندن پیام همبستگی خانم اولوتسر نماینده حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان از شهر کلن در پارلمان آلمان، یکی از فعالین جمعیت دفاع.... کلن، طی سخنان کوتاهی آرزوی روزی را کرد که با تعمیق و تشدید مبارزات آزادی‌خواهانه و دادخواهانه مردم ایران، توطئه سکوت رژیم در مورد قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ شکسته شود و مسببان اصلی این جنایت تاریخی یعنی شخص خمینی، حتی در نبودش و نیز افرادی مانند رفسنجانی و خامنه‌ای سرانجام به مانند پینوشه به پای میز محاکمه کشیده شوند. وی در پایان خواستار تشدید مبارزه ایرانیان در داخل و خارج از کشور در دفاع از روزنامه‌نگاران، دانشجویان و تمامی زندانیان سیاسی گردید. بعد از آن، پس از اعلام یک دقیقه سکوت، تظاهرکنندگان صدها شاخه گل سرخ را به یاد هزاران قربانی قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به آب‌های رودخانه راین سپردند.

هانور-آلمان

در هانور جمع وسیعی از ایرانیان در مراسمی به دعوت «کمیته دفاع از آزادی اندیشه»، بیان، قلم و اجتماعات در ایران - هانور» و مشارکت سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های دموکراتیک، خاطره جان‌باختگان جنایت هولناک قتل‌عام زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی در تابستان سال ۶۷ را گرامی داشتند. در این مراسم ابتدا به احترام جانباختگان راه آزادی یک دقیقه سکوت اعلام شد. آن‌گاه بیانیه کمیته دفاع که در آن علیه سران جمهوری اسلامی بخاطر جنایاتشان اعلام جرم شده بود خوانده شد. بیانیه عموم ایرانیان را به تلاش در جهت فعال کردن تریبونال بین‌المللی محاکمه سران جمهوری اسلامی در شرایط خیزش مردمی و بحران بنیادی این رژیم فرا خوانده بود. برنامه با شعرخوانی ادامه یافت. به دنبال آن آقای اصلانی از زندانیان سیاسی و شاهد زنده بازمانده از قتل‌گاه گورهدشت سخن گفت. او با دقت فراوان مشاهدات طاقت‌فرسای خود از آن روزان و شبان سیاه را توضیح داد. روزگار سیاهی که در آن هیئت برگزیده خمینی و رژیم با دو پرسش ساده و با احکام از پیش ساخته، سرنوشت هزاران جوان مبارز راه آزادی و زندگانی بهتر را رقم زدند و آنان را به چوبه‌های دار برپاشده در حسینیه گورهدشت آویختند. به گفته آقای اصلانی ابعاد این جنایت هم‌چنان از اسرار حفظ شده کلیت جمهوری اسلامی است و رقم قربانیان چیزی بین ۵ تا ۸ هزار نفر می‌باشد که حدود ۳ هزار قربانی گم شده و اعلام نشده را نشان می‌دهد. آقای اصلانی با ترانه‌ای همراه با نوای دل‌نشین سه‌تار خود با یاد آن روزهای تلخ و زنان و مردان دل‌آوری که بر خاک افتادند به سخنان خود خاتمه داد. در ادامه برنامه خانم آیلین خواننده و نوازنده فرانسوی همراه با گیتار خود جلوه زیبایی از همبستگی بین‌المللی را با عرضه ترانه‌های زیبایی به زبان‌های مختلف جهان و از جمله به زبان فارسی با مضامین مقاومت و عشق ارائه داد که مورد استقبال و تشویق حاضرین قرار گرفت.

مراسم با نمایش فیلم مراسم خاک‌سپاری و وداع با زنده‌یاد محمد جعفر پوپنده، نویسنده، مترجم و متفکر گرانقدر و قربانی دیگری از خانواده فرهنگ و ادبیات انسان‌گرا و آزادیخواه به دست باندهای سیاه جنایت و توطئه جمهوری اسلامی، در میان اشک و اندوه ده‌ها ایرانی حاضر در مراسم پایان یافت.